

مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در

دوره ۱۳۷۵ - ۱۳۸۴ مطالعه کمی^۱اکرم عباس نیا^۱ نسرین مصفا^۲

چکیده:

مقاله حاضر، وضعیت مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران را طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ در پرتو نظریه توانمندسازی زنان مورد مطالعه قرار داده است. این نظریه، شامل پنج مرحله رفاه^۲، دسترسی^۴، آگاهی^۵، مشارکت^۶ و کنترل^۷ است. مقاله با استفاده از آمار و نمودارهای موجود، سعی در تحلیل کمی وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دوره فوق دارد. سؤال آغازین پیرامون چگونگی وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دوره فوق در پرتو نظریه توانمندسازی زنان می‌باشد.

روش تحقیق: توصیفی - تحلیلی و ابزار آن کتابخانه‌ای و استفاده از اطلاعات و آمارها است. نتیجه بدست آمده از تحقیق، به طور اجمالی بیانگر آن است که در این دوره، مشارکت سیاسی به طور کلی از نظر کمی افزایش داشت که عمدتاً در عرصه خرد و میان-مدیریتی سیاسی بود. ولیکن در ارتقا به مرحله نهایی «کنترل نظریه توانمندسازی زنان» توفیق نداشت. **کلید واژه‌ها:** ایران، زنان، مشارکت سیاسی، دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۴، نظریه توانمندسازی زنان.

پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۶

دریافت: ۸۹/۱۰/۲۳

akramabasniya@yahoo.com
nasrin.mosaffa@gmail.com

3. welfare
4. Access
5. Information
6. Participation
7. control

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
۲. دانشیار دانشکده حقوق علوم سیاسی

مقدمه و بیان مسأله:

بررسی وضعیت مشارکت سیاسی زنان و توجه به این وجه از زندگی زنان سال‌هاست که به‌عنوان سهمی از پیشرفت کلی آنان در جوامع مورد نظر قرار گرفته است. البته مشارکت سیاسی زنان، در جوامع و کشورهای گوناگون در عین ویژگی‌های مشترک، دارای چهره‌های متفاوت با توجه به مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جامعه و دیگر شرایط از جمله استقلال اقتصادی زنان، سطح دانش و آگاهی آنان و ... است.

در دهه‌های اخیر، بهبود ابعاد مختلف زندگی زنان در سطح ملی و بین‌المللی دنبال شده است. سازمان‌های بین‌المللی نیز در این زمینه مبادرت به ارائه راهکارها برای ارتقا وضعیت زندگی زنان کرده‌اند که البته می‌باید با نگرش همه‌جانبه بومی، آن‌ها را مورد تحلیل قرار داد.

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات و تحولات بسیاری در حوزه زنان رخ داده است. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی و حضور همه‌جانبه زنان در جریان آن را می‌توان نقطه آغازین این رویداد قلمداد کرد. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تحولات وسیع همه‌جانبه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روی داد. پشتوانه قانونی این تحولات، قانون اساسی است که در مقدمه آن به نقش زنان در شکل‌گیری انقلاب و استقرار نظام اسلامی اشاره کرده و در آن، زنان دارای حقوق همه‌جانبه و فراگیری همچون مردان با رعایت موازین شریعت اسلامی گردیده‌اند. در عمل نیز توجه خاص برای پیشرفت در زمینه‌های مختلف بویژه افزایش سطح سواد و آموزش، ارتقا وضعیت بهداشت توجه به منزلت اجتماعی و امنیت زنان گردیده است.

در واقع به طور مستمر پس از انقلاب، زنان در سایه تحولات وسیع به پیشرفت دست یافتند اما این تحول، نیازمند این است که همه جوانب را در برگیرد. به این معنا، طبق قانون اساسی زنان نیز از حق حضور در عرصه‌های مدیریت عالی و تصمیم‌گیری نیز برخوردار گردند. در سال‌های دفاع مقدس (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷)، به علت درگیری کشور در امور جنگ و مسائل وابسته به آن، مجال پرداختن به موضوع مشارکت سیاسی زنان نبود. اما در دهه هفتاد، که دوره آرامش و بازسازی بود، این امر در عین توجه رشد کافی نداشت.

در سال ۱۳۷۶ و در جریان هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، نامزد پیروز انتخابات بر توسعه و ارتقاء مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی و قانون‌گرایی و شایسته‌سالاری تأکید داشت. وی از «جایگاه ویژه زنان در برنامه‌ریزی‌های آینده»^۱ خبر می‌داد. این

^۱. Women's Rehabilitation Theo

توجه، به مشارکت قابل توجه زنان در انتخابات و ایجاد انتظار در جامعه زنان برای ارتقا سطح مشارکت سیاسی آنان انجامید.

بنابراین، بررسی وضعیت مشارکت زنان در دوره ۸ ساله حکومت وی، قابل مطالعه است. از آنجایی که یکی از شاخص‌های اصلی ارتقا مشارکت زنان، حضور آنان در سطوح مدیریت و اخذ تصمیم است؛ این مقاله با استفاده از آمارها و اطلاعات در دست، به بررسی آن می‌پردازد. برای این امر، از نظریه توانمندسازی زنان که از سوی سارا لانگه^۱ ارائه شده، استفاده می‌گردد. البته باید به این نکات اساسی در رابطه با مشارکت سیاسی زنان توجه کرد؛ به دلیل دوری تاریخی زنان از سیاست، مشارکت سیاسی آنان در همه جوامع با چالش روبرو است. دوم، مشارکت سیاسی زنان در دوم می‌باید در بستر ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی مورد تحلیل قرار گیرد. در زمینه مشارکت زنان، تفاسیر مختلف از طرف فقها و علما اسلام در ارتباط با سطح و میزان آن وجود دارد که در تحلیل نهایی می‌بایست مدنظر قرار گیرد.

مشارکت سیاسی و شاخص‌های آن:

در تعریف مشارکت سیاسی، دایره‌المعارف علوم اجتماعی آورده است «مشارکت سیاسی عبارت است از آن دسته از فعالیت‌های داوطلبان‌های که اعضای جامعه در انتخاب حکام به طور مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند» (Macclosky, 1968:243).

برای مشارکت سیاسی شاخص‌های وجود دارد که «راش» این شاخص‌ها را این گونه بر می‌شمارد:

- ۱- دارای پُست سیاسی یا اجرایی؛
- ۲- خواهان پُست سیاسی یا اجرایی؛
- ۳- عضو فعال سازمان سیاسی یا اجرایی؛
- ۴- عضو فعال سازمان شبه سیاسی؛
- ۵- عضو غیرفعال سازمان سیاسی یا اجرایی؛
- ۶- عضو غیرفعال سازمان شبه سیاسی؛
- ۷- شرکت در مباحث سیاسی غیررسمی؛
- ۸- علاقه‌مندی به شرکت در امور سیاسی؛
- ۹- رأی دادن. (راش، ۱۳۷۷:۱۲۶)

اما شاخص‌ها و مؤلفه‌های مشارکت سیاسی در ایران طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از این قرار است:

^۱. (سارا لانگه) از کاشناسان زن در حوزه آفریقا است که در نظریه اش به دنبال ایجاد راه‌های ارتقای کنترل زنان در بیشتر جنبه‌های زندگی شان است. در این نظریه زنان در دگرگونی مؤثر در فرایند توسعه از عناصر منفعل به بازیگرانی مستقل و توانا تبدیل می‌شوند.

- ۱- منصب رهبری (اصول ۵ و ۱۰۹)
- ۲- منصب ریاست جمهوری (اصل ۱۱۵)
- ۳- منصب وزارت (اصل ۱۳۳)
- ۴- منصب شورای نگهبان (اصول ۹۱ و ۹۹)
- ۵- منصب نمایندگی در مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲)
- ۶- منصب قضایی (۱۶۳)
- ۷- منصب در مجلس خبرگان
- ۸- منصب در مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲)
- ۹- عضویت در شوراهای شهر و روستا (اصل ۱۰۰)
- ۱۰- فعالیت در احزاب سیاسی، سازمان‌ها، انجمن‌ها و جمعیت‌های غیردولتی (اصل ۲۶)
- ۱۱- رأی دادن (اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ منعی برای حضور زنان در عرصه مشارکت سیاسی در سطوح مختلف آن وجود ندارد. در واقع، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌های وسیعی در این خصوص است که بخش عمده این ظرفیت‌ها مسکوت مانده است. این مسئله تا حدودی به عدم وضوح اصول قوانین مرتبط با حقوق مشارکت سیاسی زنان برمی‌گردد. به این معنا که هیچ یک از اصول مرتبط با شاخص‌های مشارکت سیاسی، تأکید بر زن یا مرد بودن احراز کننده منصب نداشته است، اما ابهامات موجود در برخی اصول باعث شده است تا بسیاری از مفسران قانون اساسی رأی به عدم انتصاب زنان در آن مناصب بدهند.

به طور مثال، اصل ۱۱۵ در مورد منصب ریاست جمهوری که در آن آمده است رئیس جمهوری باید از میان رجال سیاسی و مذهبی باشد که طبق استنباط برخی این به معنای مرد بودن رئیس جمهوری است و زنان نمی‌توانند در این منصب قرار گیرند. در واقع عدم وضوح قانون اساسی در اصول مرتبط با مناصب مهم سیاسی یکی از موانع رسیدن زنان به مناصب فوق است.

نظریه توانمند سازی زنان

از اوایل دهه ۱۹۷۰ توجه به نقش زنان در فرایند توسعه فزونی گرفت و موضوع زنان در توسعه بخشی از نظریات درباره توسعه شد. نوسازی و توسعه دستاوردهای نامتعادلی برای مردان و زنان در کشورهای در حال توسعه به همراه داشت.

به طوری که مردان بهره وران و زنان قربانیان این فرایند بودند. درک این مسئله از طرف کارگزاران ملی و بین المللی، توجه آنان را به نقش زنان در توسعه معطوف کرد و در نتیجه رهیافت‌های مختلف، برابری زنان و مردان را در فرایند و نتایج توسعه مورد توجه قرار دادند و نظریات گوناگونی در این حوزه از مسائل ارائه شد. از جمله این نظریات می‌توان به این موارد اشاره کرد. نظریه رفاهی، فقرزدایی و توانمند سازی. در این مقاله از نظریه توانمند سازی به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. چرا که دو نظریه دیگر بیشتر ماهیت اقتصادی داشته است و در عمل هم موفق نشدند.

نظریه توانمند سازی زنان از سوی سارا لانگه مطرح شد که زنان را به کنترل بیشتر جنبه‌های زندگی خویش تشویق می‌کند. مشارکت مستقیم در حیات اجتماعی جامعه توسعه هم به عنوان نتایج و هم به عنوان ابزار توانا سازی زنان توصیه می‌شود. طبق این نظریه زنان در دگرگونی مؤثر در فرایند توسعه از عناصر منفعل به بازیگرانی مستقل و توانا تبدیل می‌شوند. (لانگه، ۱۳۷۶؛ ۲۶)

هدف در نظریه توانمند سازی زنان افزایش قدرت آنان است و این قدرت نه به معنای برتری فردی بر فرد دیگر است بلکه اتکا به قدرت درونی خود است. این امر به صورت حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر انتخاب‌ها جهت تغییراتی از طریق به دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیر مادی است. در این نظریه فرایند برابری و توانا سازی دارای پنج مرحله است: ۱- مراحل رفاه ۲- دسترسی ۳- آگاهی ۴- مشارکت ۵- کنترل.

مرحله رفاه، مرحله صفر از توانایی است. زمانی که زنان برای ایجاد رفاه و ارتقای وضعیت خود در هر عرصه و زمینه‌ای به فعالیت پرداختند، درگیر فرایند توانمند سازی می‌شوند. برای نمونه، زمانی که زنان در عرصه عمل و فعالیت سیاسی مجال حضور می‌یابند و خود خواستار ورود به عرصه فعالیت باشند، در گیر فرایند توانمند سازی در عرصه سیاسی و رفع نابرابری در این زمینه میان زنان و مردان می‌شوند.

منظور از دسترسی، دستیابی بر منابع مهم و عالی است و این منابع در عرصه سیاسی منابع قدرت است. اهمیت این مرحله از آن روست که بدون داشتن دسترسی به منابع عالی قدرت سیاسی نمی‌توان مشارکت سیاسی واقعی و همه جانبه را انتظار داشت. یعنی صرف فعال بودن در عرصه قدرت به معنای دست یافتن به منابع عالی قدرت نیست. از این رو توانمند سازی در این مرحله به معنای نیل به منابع مهم قدرت است. در واقع عدم دسترسی به منابع قدرت به عنوان یکی از نتایج تبعیض است. پس تلاش برای ارتقا در این مرحله و رسیدن زنان به منابع قدرت (منابع در دسترس مردان) آنان را وارد مرحله دسترسی می‌کند.

در مرحله آگاهی، زنان در می‌یابند که میان فعالیت‌ها و منابع در دسترس مردان و زنان تفاوت فاحشی وجود دارد. در این مرحله، مرحله آگاهی زنان از تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان در دسترسی

داشتن مشارکت است. توانمندسازی در این مرحله به معنای ارتقای آگاهی زنان در مورد وضعیت موجود و همچنین ترسیم وضعیت مطلوب و راه‌های رسیدن به آن وضعیت است. مرحله مشارکت، مرحله ایجاد برابری میان زنان و مردان در تمامی مراحل شناسایی مشکلات، نیازها و اجرا و ارزشیابی عملکرد است. در این مرحله، زنان سعی در مشارکت در تمامی طرح‌هایی را دارند که به نوعی در آن ذی‌نفع‌اند. در این مرحله توانمند سازی به معنای ایجاد بسترها و اتخاذ سازو کارهایی برای سهولت ورود زنان به فرایند فعالیت و سهولت در دسترسی به منابع و فرصت‌ها و اعمال کنترل بر منابع است.

مرحله کنترل، مرحله عالی از مشارکت است که طی آن زنان بر نتایج حاصل از اعمال قدرت و مشارکت خود کنترل دارند. صرف فعالیت و دسترس داشتن و آگاهی یافتن از وضعیت موجود نمی‌تواند به معنای ارتقای مشارکت باشد، بلکه اعمال کنترل بر نتایج حاصل از مشارکت و اعمال قدرت عامل نهادینه کننده مشارکت است. در واقع، اگر کنترل وجود نداشته باشد و یا ناقص اعمال شود مشارکت واقعی رخ نداده است. در این مرحله، توانمند سازی به معنای دستیابی زنان به کنترل بیشتر بر نتایج حاصل از مشارکت شان است. در صورت گذار موفق از مرحله کنترل دوباره به مرحله رفاه (فعالیت جدی‌تر و بیشتر زنان) و سپس دسترسی (به معنای دسترسی آسان‌تر و برابرتر با مردان به منابع عالی قدرت) و ارتقای آگاهی و مشارکت (به معنای مشارکت در فرایند تصمیم گیری‌ها و اثر گذاری در سطح کلان و عالی قدرت) و در نهایت کنترل بیشتر می‌انجامد. قابل ذکر است که سارا لانگه برای تجزیه و تحلیل بهتر نتایج به دست آمده در پژوهش در قالب نظریه توانمند سازی سه جز تحلیلی را پیش بینی کرده است، که این سه جز از این قرارند:

جز اول؛ نمودارها و جداول فعالیت‌ها و دسترسی و کنترل. در این جز اطلاعات آماری ارائه می‌شود. جز دوم؛ عوامل تأثیرگذار بر روی فعالیت‌ها و دسترسی به منابع و کنترل است. عواملی همچون فرهنگ و آداب و رسوم و سن. جز سوم؛ جز تجزیه و تحلیل مراحل طرح با استفاده از اطلاعات آماری و اطلاعات به دست آمده از مراحل پنج گانه است.

در ادامه سعی داریم تا با تو. چه به نظریه توانمند سازی زنان و با استفاده از اجزای تحلیل آن به بررسی موضوع مشارکت سیاسی زنان در دولت اصلاحات (۱۳۷۵-۱۳۸۴) بپردازیم.

رئوس برنامه‌های اصلاح طلبان برای ارتقای مشارکت سیاسی زنان

به گفته ناظران سیاسی از مهم‌ترین نیروهای رأی دهنده به سید محمد خاتمی در خرداد ۷۶، زنان و جوانان بودند چون برنامه‌هایی مرتبط با آنان ارائه داده شد.

برنامه‌های اصلاح طلبان در خصوص مشارکت سیاسی زنان در جریان انتخابات را عمدتاً می‌توان به دو تحلیل^۱ تقسیم کرد.

برخی از برنامه‌های اصلاح طلبان که به طور خاص برای ارتقای مشارکت زنان ارائه شده بود از این قرار است:

الف- افزایش مشارکت زنان از طریق نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیردولتی

ب - ایجاد زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از توان زنان نخبه

ج - حمایت اقتصادی، اداری و تقنینی از زنان

د- فراهم سازی امکان دسترسی زنان به فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و مدیریتی

ه - تقویت بنیان خانواده و ترویج فرهنگ مشارکت اعضای آن در اداره منزل

ف - ارتقای منزلت زن ایرانی

ت- بازنگری و تنظیم قوانین و مقررات منطبق با شرایط اجتماعی زن و مراقبت از کیان خانواده (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۲:۱۲)

بعد از پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، وی بارها به اهمیت حضور زنان در عرصه قدرت و مشارکت سیاسی اشاره کرد. در ادامه سعی بر این خواهیم داشت تا عملکرد هشت ساله دولت اصلاحات در حوزه مشارکت سیاسی زنان را مورد بررسی قرار دهیم. برای داشتن تصویری درست از عملکرد دولت اصلاحات نیاز به این خواهیم داشت تا وضعیت مشارکت سیاسی زنان را قبل از خرداد ۷۶ مورد توجه قرار دهیم.

مشارکت سیاسی زنان و نظریه توانمند سازی:

مرحله رفاه تا قبل از خرداد ۷۶:

در این مرحله، مشارکت و فعالیت زنان در عرصه سیاسی در سه سطح تحلیل قابل بررسی است

الف- سطح کلان تصمیم گیری و مدیریت سیاسی: این سطح شامل مناصبی چون ریاست جمهوری، وزارت در کابینه دولت، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، منصب در مجلس خبرگان، منصب در قوه قضائیه و حضور در مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضویت در شورای نگهبان می‌شود. منظور از سطح کلان تصمیم گیری، در واقع آن مناصب است که از طریق آن جایگاه، صاحبان مناصب برنامه‌ها و تصمیم گیری‌ها ی مهم نظام و کشور را انجام می‌دهند. زنان تا قبل از خرداد ۷۶ در این سطح از مدیریت، تنها

به مجالس شورای اسلامی به عنوان نماینده دست یافتند. همچنین در اولین دوره مجلس خُبرگان تنها یک زن عضو این مجلس بود.

ب- سطح میانه تصمیم گیری و مدیریت سیاسی: این سطح از مدیریت شامل: معاونت و یا مشاورت رئیس جمهوری و وزرای کابینه و یا ریاست و یا معاونت در سطح استانداری و فرمانداری، ریاست ادارات و دفاتر خاص زنان که به ادارات دولتی وابسته‌اند، برخی پُست‌ها در وزارتخانه‌ها و همچنین نمایندگی در مجلس شوراهای شهر و روستا می‌شود. درباره نمایندگی در مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا تا قبل از خرداد ۷۶، از آنجایی که این ماده از قانون اساسی اجرا نمی‌شد نمی‌توان سخن گفت. اما در مورد حضور زنان در سطح میانه تصمیم گیرها تا قبل از خرداد ۷۶ تعداد معدودی از پست‌های مدیریتی قابل ذکر از این قرار است:

- تشکیل کمیسیون امور بانوان در استانداری‌ها و شهرستان‌ها. در سال ۱۳۷۰ در هر استان یک خانم صاحب نظر عضو کمیسیون بوده است. (لازم به ذکر است که ریاست کمیسیون الزاماً با بانوان نبوده است)

- ایجاد کانون‌های فرهنگی و اجتماعی زنان در سال ۷۲

- ایجاد فرصت نظارت دفتر امور بانوان بر سیاست گذاری‌ها و حسن اجرای سیاست‌ها در سال ۷۴، این دفتر در سال ۱۳۷۰ تحت مدیریت و مشاورت وزیر کشور و مدیر کل دفتر امور بانوان فعالیت خود را آغاز کرد.

در کل، سهم زنان در بخش مدیریت دولتی در این دوره، کمتر از ۳٪ از کل پست‌های مدیریتی بوده است. همچنین قابل ذکر است که در دو دهه اول انقلاب هیچ زنی در پست معاونت و یا مشاورت رئیس جمهوری و یا وزرای کابینه قرار نگرفته‌اند.

ج- سطح خُرد تصمیم گیری سیاسی: منظور از سطح خُرد تصمیم گیری، شرکت در انتخابات مختلف به عنوان رأی دهنده است. برای زنان در مقام انتخاب کننده، هیچ محدودیتی وجود ندارد. مطابق اصل شش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زنان دارای حق مشارکت در مقام انتخاب کننده و رأی دهنده بدون هیچ محدودیتی را دارند. در طول حیات نظام جمهوری اسلامی ایران، زنان در سه فرزندوم، ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۸ دوره مجلس شورای اسلامی، ۳ دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا و انتخابات مجلس خُبرگان همانند سایر رأی دهندگان شرکت داشتند.

مرحله رفاه بعد از خرداد ۷۶:

در این مرحله سعی خواهیم کرد تا زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی را که دولت اصلاحات برای ارتقای رفاه زنان (ارتقای فعالیت زنان) در عرصه سیاسی ایجاد کرده مورد بررسی قرار دهیم.

۱- سطح کلان تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی: طبق تعریف ارائه شده در مورد سطح کلان مدیریت سیاسی، در دولت خاتمی پستی برای زنان در این سطح ایجاد نشد. تنها در عرصه‌ای که در این سطح، زنان حضور یافتند، نمایندگی مجلس شورای اسلامی بود که در قبل از آن نیز این عرصه برای زنان دایر بود.

۲- سطح میانه تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی: ۱- انتخاب دو زن یکی در پست معاونت و ریاست سازمان محیط زیست و دیگری در پست مشاورت رئیس جمهوری و رئیس مرکز امور مشارکت زنان.

۳- حضور دو زن در سمت‌های معاونت پارلمانی و پژوهشی برای وزرای فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزیر بهداشت و درمان آموزش پزشکی.

۴- ایجاد ده پست مدیر کلی برای زنان در ارگان‌هایی چون انتصاب یک زن به ریاست شهرداری یکی از مناطق شهرداری شهر تهران، انتصاب یک زن به مدیر کلی اداره تقسیمات کشوری در وزارت کشور و...

۵- ارتقای دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری به مرکز مشارکت زنان در سال ۷۶، که این مرکز به عنوان مهم‌ترین متولی امور اجرایی مسائل زنان در کشور بود. از جمله عضویت رئیس مرکز در شورای اجتماعی کشور و همچنین حضور رئیس مرکز در هیئت دولت و ارائه مشاوره و پیشنهاد به رئیس جمهوری و همچنین عضویت رئیس مرکز در شوراهای عالی جوانان، اشتغال، آموزش فنی و حرفه‌ای و عضویت در شوراهای بخشی و فرا بخشی و کمیته‌های مربوط به تدوین برنامه سوم توسعه. (مرکز امور مشارکت سیاسی زنان، ۱۳۸۵: ۷۶)

۶- با اجرای اولین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا، از مجموع ۷۲۷۶ نفر از کاندیداهای زن که ۲/۲ درصد از کل داوطلبان را تشکیل می‌دادند، ۷۸۳ نفر به عضویت در شوراهای شهر و روستا درآمدند.

۷- ایجاد پست‌های مشاوران در امور زنان و همچنین ایجاد اداره زنان و حقوق بشر در وزارت امور خارجه.

۸- ایجاد تحول در سمت‌های امور بانوان در وزارت کشور و تشکیل کارگروه زنان و جوانان در سال ۷۹ و حضور این کارگروه در جریان تدوین برنامه سوم توسعه.

با توجه به موارد فوق، عملکرد دولت اصلاحات در ایجاد پست‌های جدیدی در سطح میانه مدیریت سیاسی و لحاظ نمودن نگرش جنسیتی در برنامه سوم توسعه، فعالیت زنان در عرصه سیاسی تا حدودی (نه به طور کامل) افزایش یافت. از همین رو، زنان به منابع قدرت دسترسی بیشتری یافتند. در واقع ایجاد پست‌های جدید در این سطح از مدیریت برای زنان، عرصه‌های تازه‌ای برای نقش‌یابی زنان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها گشود.

مرحله دسترسی قبل از خرداد ۷۶:

دسترسى داشتن به منابع قدرت، از شاخص‌های مشارکت سیاسى است. زمانى که افراد جامعه به مناصب مهم سیاسى که همان منابع قدرت‌اند، و به طور یکسان به منابع قدرت دسترسى داشته باشند و از فرصت‌های برابر جهت اثرگذارى بر عرصه قدرت سیاسى بهره‌مند باشند، شاخص مشارکت سیاسى در آن جامعه بالاست.

منظور از منابع قدرت، آن دسته از بسترها، عرصه‌ها و ابزارهایی است که به واسطه در اختیار داشتن آن‌ها، افراد می‌توانند اعمال نفوذکنند و بر روند قانون‌گذارى، اجرا و نظارت بر اجرا اثر گذار باشند. برای نمونه، بستر انتخابات برای رأی دهنده عرصه‌ای است برای اعمال نظر در حدّ یک رأی برای هر فرد، این زمینه و عرصه، در واقع اعمال قدرت و دسترسى بر روند تصمیمات در سطح خرد است. پس در واقع مناصب باتوجه به قرار گرفتن‌شان در سطوح سه گانه فعالیت سیاسى می‌تواند منابع قدرت باشند. همچنین است جامعه مدنى به عنوان منبع قدرت خارج از قدرت دولت، که شامل مطبوعات، نشریات فعال در عرصه سیاسى، احزاب، انجمن‌ها و تشکله‌ها و سازمان‌های غیر دولتى و همچنین نخبگان سیاسى می‌شود. از دیگر منابع قدرت، ارگان‌ها و نهادهای گوناگون کشورى‌اند. از جمله دفاتر خاص امور زنان و یا ارگان‌های مربوط با امور زنان، فراکسیون زنان در مجلس، حضور زنان در کمیسیون‌ها تخصصى مجلس، حضور در تدوین برنامه سوم توسعه و... از منابع قدرت برای زنان محسوب می‌شوند.

از منابع در دسترس زنان تا قبل از خرداد ۷۶ همان‌گونه که در مرحله رفاه آمد، مجلس شورای اسلامى در سطح کلان مدیریت سیاسى بود. اما از منابع سطح میانه قدرت می‌توان به تشکلهای زنان اشاره کرد که شامل دو دسته تشکلهای دولتى و غیر دولتى می‌شود. تعداد سازمان‌های غیر دولتى زنان در این دوره به ۶۷ مورد می‌رسد که عمده فعالیت این سازمان‌ها خیریه‌ای و صنفى بود. البته برخى از این سازمان‌ها با اهداف سیاسى نیز در سال‌های قبل تشکیل شده بود.

در مورد سازمان‌های دولتى زنان^۱ موارد قابل ذکر تا قبل از خرداد ۷۶ از این قرار است: اولین تشکيلات دولتى زنان در سال ۱۳۶۷ به نام شورای فرهنگى - اجتماعى زنان و همچنین دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهورى در سال ۱۳۷۰ تأسیس شد. همچنین کمیسیون امور بانوان و بسیج خواهران از دیگر تشکيلات دولتى زنان محسوب می‌شد که اعضاى آن را عمدتاً نمایندگان ادارات و نهادهای مختلف دولتى تشکیل می‌دادند. (شجاعى، ۱۳۸۰: ۳)

در مورد نشریات و مطبوعات زنان، بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ چیزی حدود ۲۰ نشریه انتشار می‌شد که البته برخى از آن‌ها قبل از انقلاب نیز منتشر می‌شدند. که عمده محور فعالیت آن‌ها سیاسى بود از جمله می‌توان به این نشریات اشاره نمود: بیدارى زن، پیکار زن، جهان زنان (مرام چپى) مجله زنان در مبارزه و. بین سال‌های ۶۰ تا ۶۸، نشریات زنان متأثر از رویداد جنگ بودند. از جمله نشریات این دوره

^۱ . power sources

می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد: شاهد بانوان، مجله کوثر، رهایی زن (وابسته به گروه‌های چپی)، مجله ندای خواهران مسلمان و... که مَشی سیاسی داشتند. (بران، ۱۳۸۱: ۱۶۸)

پس از پایان جنگ بین سال‌های ۶۹ تا ۷۶ تعداد نشریات زنان رو به فزونی گرفت و علاوه بر نشریات تخصصی زنان، یک سری نشریات خانوادگی هم رشد یافتند. تا سال ۷۵، ۲۷ نشریه دارای مدیر مسئول زن بودند و در همین سال ۱۸ نشریه دارای صاحب امتیاز زن بودند. از نشریات این دوره می‌توان به این موارد اشاره کرد: ندا، برش، پگاه، جلوه هنر، ریحانه و...

در مورد منابع مورد دسترس زنان تا قبل از خرداد ۷۶ باید توجه داشت که این فرصت‌های محدود در قیاس با منابع در دسترس مردان چندان قابل توجه نیست. به یک معنا، زنان به منابع عالی قدرت دسترسی نداشتند. در مورد مجالس پنج‌گانه شورای اسلامی باید توجه کرد که اگرچه زنان به عنوان نماینده به مجلس وارد می‌شدند، اما تعداد زنان در برابر مردان بسیار ناچیز بود و از سوی دیگر حضور زنان در هیئت رئیسه مجلس و یا ریاست کمیسیون‌های تخصصی مجلس به ندرت اتفاق می‌افتاد.

مرحله دسترسی بعد از خرداد ۷۶

همان‌گونه که در مرحله رفاه در دولت اصلاحات آمد، تلاش‌های دولت خاتمی برای ایجاد بسترهای جدید برای زنان منجر به ایجاد فرصت‌های جدید برای ورود زنان در عرصه‌های میانه مدیریت سیاسی شد. از رهگذر این بسترها و فضاهای جدید، امکانات دسترسی زنان به منابع قدرت بیشتر و آسان‌تر شد. از جمله این امکانات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

با ارتقای دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری به مرکز امور مشارکت زنان، ضمن حضور رئیس مرکز در جلسات هیئت دولت، مرکز در جریان تدوین برنامه سوم توسعه شرکت کرد و با ارائه نظریات گام‌هایی برای رفع مسائل و مشکلات زنان در وجوه مختلف زندگی از طریق ارائه راهکار برداشت. طی این فرایند ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه که به تصویب هیئت وزیران رسید، ضمن اختصاص بودجه به منظور سامان دهی نقش زنان در توسعه کشور و حل معضلات و بهبود زندگی زنان، مرکز امور مشارکت مسئول پی‌گیری و نظارت بر اجرای مفاد مندرج در ماده ۱۵۸ قانون برنامه توسعه شد. همچنین مرکز در شوراهای بخشی و فرا بخشی کمیته‌های تحت پوشش گروه کاری زنان و برنامه سوم توسعه که در آبان ماه ۷۷ تشکیل شده بود، شرکت داشت. (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰: ۱۳۸)

همچنین در این دوره در راستای سیاست‌های تقویت ساختارها و ایجاد عرصه‌های جدید برای زنان و درج مسائل زنان در وزارتخانه‌ها، دفاتر امور زنان در تشکیلات دولتی و وزارتخانه‌ها ایجاد شد. از جمله این دفاتر می‌توان به ایجاد ۴۸ دفتر امور زنان در نهادهای دولتی در سال هفتاد و نه اشاره کرد که برخی از آن‌ها عبارت بودند از:

- مشاور رئیس دفتر امور بانوان در وزارت دفاع

- مشاور و مدیرکل و رئیس دفتر امور بانوان در وزارت کشور با ۲۷ پست سازمانی
- مشاور فرماندهی کل و رئیس دفتر امور زنان در سپاه پاسداران
- نماینده و رئیس دفتر امور بانوان وزارت پست و تلگراف و تلفن و ...

این دفاتر ۳۵٪ در سطح مشاور وزیر و سرپرست سازمان امور زنان، ۲۶/۶٪ در سطح مدیر کلی، ۴۹٪ دارای نماینده دستگاه در مرکز امور مشارکت و ۴۵٪ با عناوین دیگر بودند. (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰:۲۶)

همچنین در این دوره در سازمان‌ها و تشکیلات دولتی مربوط به زنان به منظور کارایی بهتر تحولاتی صورت گرفت. از جمله این تحولات؛ ایجاد شورای هماهنگی نمایندگان دستگاه‌های اجرایی، انحلال کمیسیون‌های امور بانوان در استان‌ها و محول شدن وظایف کمیسیون‌های مزبور به کارگروه زنان و جوانان.

در این دوره سازمان‌های غیر دولتی زنان با توجه به اهداف برنامه سوم توسعه، رشد کیفی و کمی یافتند. به گونه‌ای که بین سال‌های ۷۶-۸۳ تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان نرخ ۱ رسانی برابر با ۶۱۴/۴۱٪ داشته و به یک معنا تعداد این سازمان‌ها در این دوره به بیش از هفت برابر رسیده است. (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰:۹۰)

اما نشریات زنان در این دوره با رشد کیفی و کمی خوبی روبرو بود، که عموماً با مضامین اصلاح طلبانه فعالیت می‌کردند. در این دوره برای اولین بار روزنامه بانوان مجوز انتشار گرفت.

در سال ۷۶ مدیر مسولان ۳۸ نشریه، زن بودند و این تعداد در سال ۷۷ به ۵۶ و در سال ۷۹ به ۶۱ مورد افزایش یافت. این افزایش در نشریات صاحب امتیاز زن نیز اتفاق افتاد به گونه‌ای که در سال ۷۶، ۲۵ نشریه دارای صاحب امتیاز زن بودند و این تعداد در سال ۸۰ به ۴۶ نشریه رسید.

همچنین با انجام انتخابات شوراهای شهر و روستا که تا این تاریخ (۱۳۷۷) انجام نمی‌گرفت عرصه دیگری برای آنان ایجاد شد.

مرحله آگاهی قبل از خرداد ۷۶

در راستای ارتقای سطح آگاهی زنان تا قبل از خرداد، بیشتر برنامه‌های دولت در جهت محو بی‌سوادی و ارتقای سطح سوادشان بود. در واقع در این سال‌ها که شامل دو دهه اول انقلاب می‌شود برنامه‌های اول و دوم توسعه نیز در خصوص زنان به نقش آفرینی‌شان در تنظیم جمعیت و نیازهای ورزشی و اوقات فراغت و ارتقای سطح سواد توجه شد. در این دوره تعداد زنان با سواد افزایش چشم‌گیری داشت و جامعه‌شان از حالت نیمه بی‌سوادی به جامعه‌ای تحول یافته تغییر یافت. همچنین تعداد زنان راه یافته به دانشگاه‌ها رشد بسیاری داشت.

مرحله آگاهی بعد از خرداد ۷۶

از اولین اقدامات برای ارتقای آگاهی زنان و انجام مطالعات و تحقیقات درباره مسائل و مشکلاتشان، ایجاد واحد پژوهشی در دفتر امور بانوان وزارت کشور در سال ۷۶ است. فعالیت این واحد در راستای جذب نخبگان فکری در واحد پژوهش، تلاش برای ورود پژوهش‌های نظری به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های علمی، انتشار کتاب، اطلاع‌رسانی و شناسایی مشکلات آنان و ارائه طرح‌های ملی و... است. عملکرد مرکز مشارکت زنان در حوزه اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی نیز قابل توجه است. از اقدامات این مرکز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تشکیل شورای پژوهشی؛ ۲- تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان؛ ۳- مبادله تفاهم‌نامه همکاری با دانشگاه‌های مهم کشور؛ ۴- برگزاری کارگاه‌های آموزشی - مشورتی زنان در قالب آموزش‌های کوتاه مدت از جمله: کارگاه آموزشی برای توسعه پایدار جهت ارتقای توان مدیریتی زنان در سال ۷۷ در چند نوبت، کارگاه‌های آموزشی تحلیل جنسیتی به منظور توجه به ضرورت ایجاد نگرش جنسیتی در بین برنامه‌ریزان، زن و اصلاحات، توسعه مشارکت زنان در ابعاد مختلف در سال ۷۹؛ ۵- در راستای محور نگرش‌های غلط و تقویت باورها کنگره‌ها و همایش‌ها و نشست‌هایی با نمایندگان زن و با مشاوران وزرا در امور بانوان انجام شد؛ ۶- برگزاری کارگاه‌های آموزشی در قالب آموزش‌های بلندمدت از جمله طرح تربیت سیصد زن جهت توانمندسازی زنان برای مشاغل مدیریتی در دستگاه‌های دولتی و...؛ ۷- تألیف و ترجمه و چاپ کتب نشریات و مقالات مرتبط با موضوع زنان؛ ۸- دوره آموزش اطلاع‌رسانی زنان در سال‌های ۸۱، ۸۲، ۸۳ که در خارج از کشور برگزار شد و عده‌ای از زنان ایرانی در آن حضور داشتند.

مرحله مشارکت سیاسی قبل از خرداد ۷۶

تا اینجا، طی سه مرحله رفاه، دسترسی، آگاهی را که خود از اجزای وجودی مشارکت‌اند را مورد بررسی قرار دادیم. در واقع این اجزای پنج‌گانه به هم وابسته‌اند و بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم متأثرند. درباره مشارکت سیاسی زنان تا قبل از خرداد ۷۶ باید به مشارکت توده‌ای و بسیجی زنان در جریان انقلاب، سال‌های استقرار نظام و دفاع مقدس اشاره کرد. البته حضور زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی به عنوان منتخب و انتخاب‌کننده نیز از دیگر عرصه‌های مشارکت سیاسی زنان است که می‌توان از مشارکت مدرن یاد کرد. اما به طور کلی زنان در دو دهه اول انقلاب مشارکت قابل توجهی در سطح کلان و میانه قدرت سیاسی نداشتند.

مرحله مشارکت بعد از خرداد ۷۶

همان طور که در مرحله رفاه بیان شد زنان به سطوح کلان مدیریت سیاسی دست نیافتند. پس از مشارکت سیاسی زنان در دولت اصلاحات عمده تغییرات در سطح میانه مدیریت شکل گرفت. در سطح میانه مدیریت سیاسی موارد قابل ذکر از این قرار است:

- انتخاب دو زن به معاونت و مشاورت رئیس جمهوری و ارتقای دفتر امور بانوان به مرکز امور مشارکت زنان که این موضوع منجر به افزایش قدرت مرکز در پیشبرد مسائل زنان شد. از جمله فعالیت‌های این مرکز، برنامه ریزی، ارائه راهکار، ارائه نظریات مشورتی، بررسی‌های کارشناسی و تبادل نظر در حوزه مسائل زنان با هیئت دولت و نمایندگان مجلس، شرکت در جریان تدوین برنامه سوم توسعه که منجر به ایجاد ماده قانون ۱۵۸ در برنامه شد که معطوف به مسائل زنان بود از جمله از مفاد این ماده قانونی می‌توان به این موارد اشاره کرد: توانمند سازی سازمان‌های غیر دولتی زنان، زمینه سازی برای زنان نخبه به نظام برنامه ریزی کلان و... (مرکز امور مشارکت زنان ۸۴:۶۷)

- همچنین با اصلاح آئین نامه‌های شورای برنامه ریزی و توسعه استان‌ها در دولت خاتمی تعداد زنان حاضر در کارگروه‌های شورای برنامه ریزی و توسعه استان‌ها افزایش یافت. از جمله کارگروه‌هایی که زنان در آن حضور یافتند به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. حضور زنان در کارگروه برنامه ریزی و تحول اداری؛ حضور یک زن به انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۲. حضور در کارگروه آب و کشاورزی و منابع طبیعی؛ حضور یک نماینده زن از تشکل‌های غیر دولتی با انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۳. حضور در کارگروه گردشگری و میراث فرهنگی به انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۴. حضور در کارگروه آمایش و محیط زیست به انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۵. حضور در کارگروه اجتماعی (مشاورانستادار در امور زنان) و نماینده از تشکل‌های غیر دولتی با انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۶. حضور در کارگروه اشتغال و سرمایه گذاری (مشاورانستادار در امور زنان) و یک نفر از زنان عضو هیئت علمی دانشگاه‌های استان (بدون حق رأی)

۷. حضور در کارگروه بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی (مشاورانستادار در امور زنان) و یک نماینده از تشکل‌های غیر دولتی به انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۸. حضور در کارگاه پژوهش آمار و فناوری اطلاعات (مشاورانستادار در امور زنان) و یک نفر از بانوان عضو هیئت علمی دانشگاه‌های استان (بدون حق رأی)

۹. حضور در کارگروه فرهنگ و تربیت بدنی (مشاورانستادار در امور زنان) و یک نفر از بانوان صاحب نظر به انتخاب کارگروه (بدون حق رأی)

۱۰- حضور در کارگروه بانوان و جوانان (مشاور استاندار در امور زنان و مسئول ورزش زنان) یک زن از تشکلهای غیر دولتی و دونفر از بانوان عضو هیئت علمی به انتخاب کارگروه (بدون حق رأی) (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰؛ ۱۹۰)

با عضویت زنان در کارگروه‌های فوق ۵۰۴ جایگاه تصمیم‌گیری برای زنان ایجاد شد. در سطح میانه مدیریت سیاسی می‌توان به انتخاب شدن زنان در انتخابات شوراهای شهرو روستا نیز اشاره کرد.

مرحله پنجم کنترل

منظور از کنترل سیاسی برخورداری از آن حدّ از قدرت سیاسی، جهت اعمال نفوذ بر نتایج به دست آمده از مشارکت سیاسی و اعمال قدرت است. کنترل به معنای تسلط بر نتایج حاصل از اعمال قدرت است. آنچه در این مرحله اتفاق می‌افتد باز تولید مشارکت است. به گونه‌ای که منجر به نهادینه شدن مشارکت شود.

در واقع با گذار موفق و صحیح از مراحل قبلی و تبلور مشارکت به معنای حضور مؤثر، آگاهانه، همه جانبه و واقعی در شرایطی مساوی و برابر، مشارکت نهادینه می‌شود و این منجر به ارتقای مشارکت سیاسی می‌شود. اما در صورت گذاری ناقص از هر مرحله مشارکت به معنای واقعی اتفاق نمی‌افتد و کنترل که مرحله نهادینه شدن مشارکت است اعمال نخواهد شد. در بررسی به عمل آمده تاکنون پیداست که نه فعالیت‌های سیاسی و نه منابع قدرت دسترس و نه آگاهی سیاسی و در نهایت مشارکت سیاسی زنان با فعالیت سیاسی و منابع در دسترس مردان و آگاهی و مشارکت سیاسی مردان قابل مقایسه نیست. به این معنا که زنان در مقایسه با مردان مشارکت محدود و ناقصی را در عرصه سیاسی داشته و دارند. و از این رو هیچ کنترلی بر نتایج اعمال مشارکت محدودشان نیز ندارند. درمورد دولت اصلاحات نیز باید گفت: عبور از مراحل رفاه، دسترسی، آگاهی و مشارکت به پیشرفت‌های کمی منجر شد اما پشت مرحله کنترل متوقف شد. در تحلیل و بررسی عملکرد دولت اصلاحات را در مورد مشارکت سیاسی زنان در قسمت بعدی که اجزای تحلیل نظریه توانمند سازی خواهد بود ارائه خواهیم کرد.

اجزای تجزیه و تحلیل پژوهش

جز اول: نمودارها و جداول فعالیت‌ها و دسترسی به منابع و مشارکت

در این جز نمودارها و جداولی را ارائه خواهیم کرد که نشان دهنده مشارکت زنان در دوره اصلاحات است در برخی از این جداول تفکیک جنسی نیز ارائه شده است تا بدین وسیله تحلیل دقیق تری از موضوع ارائه شود.

جدول شماره ۱: نشانگر تعداد مدیران شاغل در دستگاه‌های دولتی به تفکیک جنس بین سال‌های

۷۵ - ۸۰ (پروازیان، ۱۳۸۰: ۲)

نام دستگاه	زن	مرد
سازمان صدا و سیما	۶	۲۴۵
مجلس شورای اسلامی	۲	۵۱
ریاست جمهوری	۵۸	۱۰۷۲
وزارت مسکن و شهر سازی	۲۶	۴۵۷
وزارت آموزش و پرورش	۳۵	۲۰۰۳
وزارت نیرو	۵۹	۱۷۷۹
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۲۹	۷۵۸
وزارت صنایع و معادن	۳۶	۱۱۸۰
وزارت امور خارجه	۳	۱۰۳
وزارت بهداشت و درمان پزشکی	۳۰۴	۲۶۲۱
وزارت پست و تلگراف و تلفن	۱۹	۲۱۵۷
وزارت جهاد کشاورزی	۵۰	۴۹۳۴
وزارت دادگستری	۸	۹۲۱
وزارت امور اقتصادی و دارایی	۲۲۹	۹۷۴۸
وزارت راه و ترابری	۳۵	۱۸۳۶
وزارت علوم و تحقیقات و فناوری	۱۰۴	۱۰۲۸
وزارت کار و امور اجتماعی	۲۷	۳۵۲
وزارت کشور	۷۷	۲۹۳۷
وزارت بازرگانی	۳۸	۱۰۷۹
وزارت نفت	۳	۵۳۵
وزارت تعاون	۱۲	۱۷۸
وزارت دفاع	۱	۳۸
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۰	۲۸
جمع کل	۱۱۸۶	۳۸۵۳۰

منظور از مدیران در جدول فوق: مدیران عالی (وزیر، معاون وزیر، استاندار و معاون استاندار) مدیر میانه، مدیر کل و معاون مدیر کل و رؤسای ادارات است.

نمودار شماره ۲ نشانگر رشد شاغلان زن در پست‌های مدیران عالی، میانه، پایه طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ است (پروازیان، ۲۱:۱۳۸۰) از کل تعداد ۱۱۸۶ مدیر، ۸ مدیر جز مدیران عالی، ۳۹۵ مدیر جز مدیران میانه و ۸۸۳ مدیر جز مدیران کل محسوب می‌شوند.

جدول شماره ۳: ترکیب جنسی اعضا و داوطلبان شوراهای شهر و روستا در طی دو دوره

دوره	ترکیب جنسی اعضای شورای شهر و روستا			ترکیب جنسی داوطلبان شوراهای شهر و روستا				
		مرد	زن	مرد	زن	تعداد	درصد	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
اول	۱۶۲۶۴۹	۹۹/۱۶	۱۳۷۳	۸/۴٪	۳۲۸۸۶۲	۹۷/۸۴	۷۲۷۶	۲/۱۶
دوم	۱۵۲۹۷۴	۹۸/۴۹	۲۳۳۸	۱/۵۱	۲۱۳۰۹۱	۹۷/۳۲	۵۸۶۶	۲/۶۸

(مرکز امور مشارکت زنان، ۶۶:۱۳۸۴)

در این جدول که مربوط به داوطلبان و منتخبان شوراهای شهر و روستا در دو دوره را نشان می‌دهد، تفاوت میان مشارکت زنان چه به عنوان منتخب و چه داوطلب، با مشارکت مردان به وضوح مشخص است. البته میان تعداد منتخبین و داوطلبان در دوره اول و دوم تفاوت وجود دارد و نشان دهنده افزایش تعداد زنان در انتخابات است.

جدول شماره ۴: توزیع زنان داوطلب و منتخب انتخابات مجلس شورای اسلامی در شش دوره

داوطلبان درصد		منتخبین درصد	
دوره اول ۹۰ نفر	۳/۰۲	۴ نفر	۱/۶۶
دوره دوم ۳۲ نفر	۱/۹۸	۴ نفر	۱/۶۶
دوره سوم ۴۷ نفر	۱/۹۹	۵ نفر	۱/۶
دوره چهارم ۸۶ نفر	۳٪	۹ نفر	۳/۶
دوره پنجم ۳۵۱ نفر	۶/۴۳	۱۴ نفر	۵/۶
دوره ششم ۵۰۴ نفر	۷/۳	۱۲ نفر	۴/۶

همان‌گونه که از جدول پیداست میزان مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی چه به عنوان داوطلب و چه به عنوان منتخب بین دوره اول تا ششم تفاوت چشمگیری نداشته است. نکته قابل توجه در جدول فوق افزایش تعداد داوطلبان در دوره ششم است و این نشانه افزایش تمایل زنان برای ورود به مجلس است. البته این افزایش در تعداد داوطلبان در دور هفتم به ۹/۸۹ درصد از کل داوطلبان رسید. اما به طور کلی هیچ‌گاه زنان بیشتر از ۵٪ از کل نمایندگان را شامل نمی‌شدند.

جدول شماره ۵: رشد و توزیع سازمان‌های غیر دولتی زنان به تفکیک گرایش از ابتدای سال ۷۵ تا

پایان سال ۸۳ را نشان می‌دهد. (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰: ۸۶)

ابتدای سال ۷۵	فرهنگی و اجتماعی	خیریه ای	تخصصی و فنی	جمع کل
۱۳۷۵	۲۴	۱۸	۱۳	۵۵
۱۳۷۶	۲۸	۱۹	۲۰	۶۷
۱۳۷۷	۳۹	۲۶	۲۴	۸۹
۱۳۷۸	۶۰	۴۵	۳۲	۱۳۷
۱۳۷۹	۱۱۶	۸۰	۵۲	۲۴۸
۱۳۸۰	۱۲۲	۸۴	۵۴	۲۶۰
۱۳۸۱	۱۳۱	۸۶	۶۰	۲۷۷
۱۳۸۲	۱۶۲	۹۹	۷۶	۳۳۷
۱۳۸۳	۲۳۵	۱۲۳	۱۱۲	۴۷۰

همان طور که از جدول فوق پیداست بین سال‌های ۷۵-۸۳ سازمان‌های غیردولتی زنان با رشد چشمگیری روبه رو بوده است.

جز دوم تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری :

برای ورود به جز سوم، ابتدا چند سوال را مطرح می‌کنیم :

۱. در دولت اصلاحات چه تحولی در فعالیت زنان در عرصه سیاسی رخ داد؟
 ۲. در دولت اصلاحات آیا دسترسی زنان به منابع قدرت و کنترل بر منابع بیشتر شد؟
 ۳. مهم‌ترین تحول ایجاد شده در حوزه مشارکت سیاسی زنان در دولت اصلاحات چه بود؟
 ۴. آیا دولت اصلاحات به گونه‌ای مطلوب پاسخ‌گویی مطالبات زنان برای ورود به عرصه سیاسی بود؟
 ۵. آیا مشارکت سیاسی زنان در دولت اصلاحات نهادینه شد؟
- قبل از پاسخ به سوالات فوق که می‌تواند نتیجه‌گیری هم باشد دستاوردها و چالش‌های دولت اصلاحات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دستاوردها: نقاط مثبت عملکرد دولت اصلاحات در ارتقای مشارکت سیاسی زنان

۱. ارتقای مشارکت زنان در فرایند تصمیم‌گیری در سطح میانه که در مورد آن به تفصیل گفته شد.
۲. تلاش دولت اصلاحات برای ترغیب احزاب سیاسی برای منظور کردن زنان شایسته در لیست نامزدهای انتخاباتی شوراها و انتخابات مجلس شورای اسلامی، که منجر به این شد تا اغلب گروه‌های سیاسی، تعدادی نامزد نمایندگی زن را به جامعه معرفی کنند، که در نهایت منجر به افزایش تعداد داوطلبان زن در انتخابات ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی شد. (شجاعی، ۱۳۵:۱۳۸۳)
۳. ظرفیت‌سازی دولت اصلاحات برای ایجاد زمینه مناسب برای شرکت در انتخابات شوراها و شهر و روستا، در راستای این هدف جهت راهنمایی و تشویق زنان در جلب مشارکت زنان برای نامزدی در انتخابات شوراها بیش از ۱۰۰ کارگاه آموزشی در سراسر کشور برگزار شد. (شادی طلب، ۱۳۸۱:۱۳۵)
۴. تشکیل فراکسیون زنان در مجالس ششم و هفتم و حمایت از طرح‌های پیشنهادی آن‌ها و ایجاد ارتباط میان مرکز امور مشارکت و نمایندگان مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام
۵. فراهم آوردن زمینه مناسب برای حضور زنان در فرایند برنامه ریزی کلان کشور در برنامه سوم توسعه که منجر به حاکم شدن نگرش جنسیتی در برنامه ریزی‌های توسعه شد. (منظور از نگرش جنسیتی توجه به نقش‌های چندگانه زنان و توجه به محرومیت‌هایی که برای زنان وجود دارد و برنامه ریزی با توجه به اختلاف موجود میان وضعیت زنان و مردان در وجوه گوناگون و تلاش برای رفع محرومیت‌ها از طریق برنامه ریزی) تلاش دولت اصلاحات در ایجاد نگرش جنسیتی در مراحل تدوین برنامه چهارم هم درج شده است و در نتیجه تعمیق این مباحث در برنامه چهارم نسبت به برنامه‌های

قبلی منجر به ورود زنان صاحب نظر و متخصص در فرایند برنامه ریزی چهارم شد (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

۶- توجه دولت اصلاحات برای ایجاد زمینه‌های مناسب برای نهادینه کردن مشارکت سیاسی زنان در قالب سازمان‌های غیر دولتی زنان قابل توجه است. حمایت از سازمان‌های غیر دولتی برای ورود برخی از نمایندگان این سازمان‌ها در شوراهای برنامه ریزی استان‌ها و شرکت در برخی اجلاس‌ها و همایش‌ها ی بین المللی و تلاش برای توانمند سازی این سازمان‌ها.

چالش‌ها: نقاط ضعف عملکرد دولت اصلاحات در ارتقای مشارکت سیاسی زنان

۱- گرچه در سطح میانه مدیریت و تصمیم گیری‌ها پست‌هایی برای زنان ایجاد شد و آنان به هیئت دولت راه یافتند و در شوراهای برنامه‌ریزی حضور بیشتری یافتند، اما مشارکت سیاسی نهادینه صرف احراز پست‌هایی (آن هم در سطح میانه) بدون داشتن تأثیرگذاری مستقیم بر تصمیم گیری‌ها نیست. حضور رئیس مرکز امور مشارکت زنان در هیئت دولت به عنوان مشاور بدون داشتن حق رأی گرچه گامی مطلوب برای ارتقای مشارکت سیاسی زنان است اما کافی نیست.

مشارکت زنان زمانی ارتقا می‌یابد که اول؛ در حد مناسبی از آن‌ها با توجه به آن که نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند، در مناصب اخذ تصمیم حضور داشته باشند. برای مثال حضور در هیئت دولت به عنوان وزیر. دوم نهادینه شود یعنی مشارکت زنان در عرصه سیاسی موضوعی نباشد که با تغییر برنامه ریزان و مجریان قدرت مورد توجه یا عدم توجه قرار گیرد. سوم؛ زنان، تنها در پست‌هایی قرار نگیرند که به طور مشخص معطوف به مسائل زنان است مثل ریاست برخی دفاتر امور زنان در برخی وزارتخانه‌ها. مشارکت زمانی واقعی است که در همه سطوح تصمیم‌گیری صورت گیرد و همچنین این مشارکت بر روند سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار باشد. چهارم؛ مشارکت زمانی به معنای واقعی تبلور می‌یابد که زنان بر نتایج حاصل از مشارکت کنترل داشته باشند.

۲- از ضعف‌های دیگر دولت اصلاحات، ضعف تشکیلاتی دفاتر زنان در نهادها و سازمان‌های دولتی است. دفاتر زیادی در سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی ایجاد شد، در این دفاتر تشکیلاتی چون ستاد امور بانوان و یا اداره کل بانوان وجود داشته است که بعضاً در تصمیم‌گیری‌ها فاقد نقش اساسی و حتی در جریان تصمیم‌گیری هم قرار نداشتند. همچنین است ضعف ارتباطات بین بخشی که منجر به ضعف در فعالیت‌های گروهی و بین بخشی و هماهنگی بین بخش‌های اجرایی امور زنان شد. ضعف در بخش اطلاع رسانی در تشکیلات دولتی زنان نیز قابل ذکر است که تأثیر نامطلوبی بر روند شناسایی مشکلات زنان در حوزه‌های مختلف گذاشته و امکان برنامه ریزی صحیح را از برنامه ریزان سلب کرده است.

۳- در مورد سازمان‌های غیر دولتی زنان باید گفت که با رشد متناسب و متعادل تشکیلات نشدند، در حالی که سازمان‌های دولتی عمدتاً باید غیرسیاسی باشند ولیکن سمت و سوی سیاسی گرفتند و در

عین حال به دلیل تجربه کم مشارکت، برخی از آن‌ها گرفتار چالش‌های مدیریتی و درون سازمانی گردیدند. تعدادی نیز با تقلید از الگوهای غربی، سیاست‌های غیربومی را در پیش گرفتند که مانعی برای فعالیت‌های مفید و موثر آنان بود.

اما یکسری نقدهایی متوجه دولت اصلاحات است که می‌توان گفت این نقدها در خصوص عملکرد دولت اصلاحات در مورد مشارکت سیاسی زنان هم قابل طرح است، از جمله این نقدها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف- توجه بیش از اندازه دولت اصلاحات به توسعه سیاسی و غفلت از دیگر ابعاد توسعه. در واقع توسعه برای پایایی و نهادینه شدن می‌باید که همه جانبه باشد. در حوزه مسائل زنان حتی در صورتی که زنان در فرایند توسعه سیاسی از ارتقای مطلوب جهت مشارکت در امور سیاسی برخوردار شوند، چگونه می‌توان به این توسعه تک بُعدی اتکا کرد زمانی که در عرصه اقتصادی و فرهنگی دارای جایگاه معین و مطلوبی نباشند.

ب- برخی فقدان استراتژی و برنامه ریزی را به عنوان یکی از ضعف‌های دولت اصلاحات یاد می‌کنند. فقدان استراتژی جامع و روشن در دولت اصلاحات به طور کامل مشهود بود. (افروغ، ۱۳۸۰؛ ۲۴۵) در واقع اصلاح طلبان بعد از پیروزی ضمن کسب قدرت در قوه مجریه، در مجلس و شوراهای اسلامی هم از قدرت زیادی برخوردار شدند و می‌توانستند با بهره‌گیری از استراتژی مناسب از قدرت به دست آمده به درستی استفاده کنند. این فقدان استراتژی و برنامه ریزی در حوزه مسائل زنان نیز دیده می‌شد. از این قدرت باید برای استفاده از نیروی زنان از تمام طیف‌های عقیدتی - سیاسی جامعه استفاده می‌گردید.

ج- برخی به عدم توجه دولت اصلاحات به ضعف‌ها و چالش‌های خود اشاره می‌کنند. همچنین شکل گیری رقابت میان اصلاح طلبان منجر به انفکاک میان آن‌ها شد.

د- از دیگر نقدهایی که به دولت اصلاحات شده، تقلیل خواسته‌های مردم به اهداف خودشان است، به این معنا که مردم با مطالبات زیادی به اصلاحات رأی دادند اما اصلاح طلبان مطالبات مردم را به اهداف خودشان تقلیل دادند. شاید این به دلیل نخبه گرایی و عدم ارتباط با عامه مردم بود. در واقع نخبگان فکر می‌کردند که همه مسائل را خودشان در حلقه‌های بسته چانه زنی می‌توانند بدون اینکه از حمایت اجتماعی برخوردار باشند حل کنند. (سلیمی، ۱۳۸۴؛ ۶۳)

نتیجه‌گیری:

در شروع جز تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری چند سوال مطرح شد که پاسخ آن‌ها نتیجه به دست آمده از این پژوهش است. در پاسخ به سوال اول همان‌گونه که در قسمت عملکرد دولت اصلاحات در مرحله رفاه آمد، عمده‌ترین بستر ایجاد شده برای فعالیت سیاسی آنان، ارتقای مدیریت سیاسی زنان در سطح

میانه بود و البته همانطور که توضیح داده شد این جایگاه دارای قدرت تصمیم گیری زیادی نبود. از سوی دیگر زنان در این دولت نیز به عرصه کلان مدیریت و تصمیم گیری راه نیافتند.

در مورد سوال دوم باید گفت که: در حوزه دسترسی عمل کرد دولت اصلاحات در تقویت سازمان‌های دولتی و غیر دولتی زنان قابل توجه است. اما همان طور که گفته شد این سازمان‌ها دارای نقص‌هایی چون ضعف ساختاری (سازمان‌های غیر دولتی) و عدم تأثیرگذاری (سازمان‌های دولتی) بود. در مورد شوراهای شهر و روستا، زمینه‌ها به گونه مطلوب تری ایجاد شده بود. اما در حوزه کنترل زنان بر منابع قدرت کنترلی نداشتند. منابع در دسترس زنان منابع عالی قدرت محسوب نمی‌شدند. زنان در دولت اصلاحات به منابع قدرتی که در دسترس مردان بود دسترسی نداشتند چرا که به سطوح عالی قدرت راه نیافتند، از جمله پست‌هایی که در سطوح میانه تصمیم گیری ایجاد شده یا عمدتاً مرتبط با دفاتر و تشکیلات زنان بود و یا جایگاهی در شوراهای برنامه ریزی استان‌ها که حق رأی نداشت.

در پاسخ به سوال سوم باید گفت: شاید مهم‌ترین تحول در دولت اصلاحات برای ارتقای مشارکت سیاسی زنان، حاکم شدن نگرش جنسیتی در برنامه چهارم توسعه باشد.

در پاسخ به سوال چهارم باید گفت: در دولت اصلاحات به مطالبات و انتظارات زنان در مورد مشارکت سیاسی برای حضور در مناصب اخذ تصمیم به درستی پاسخ داده نشد. در واقع منشأ این مطلب را می‌توان در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ یافت زمانی که سید محمد خاتمی و اصلاح طلبان به زنان وعده‌هایی چون حضور در هیئت دولت به عنوان وزیر را می‌دادند که محقق نشد. شاید همین وعده‌ها منجر به اقبال زنان به جناح اصلاحات شد.

با توجه به آنچه در مراحل پنج گانه آمد در مرحله رفاه؛ فعالیت زنان در مقایسه با مردان بسیار ناچیز و محدود و در مرحله دسترسی نیز که متأثر از مرحله رفاه بود منابع قدرت در دسترس زنان جز منابع عالی قدرت نبودند. گذار از مراحل رفاه و دسترسی به طور ناقص انجام شد و از این رو مشارکت زنان در عرصه قدرت و سیاست کلان، در عین پیشرفت، محدود بود و عملاً مشارکت سیاسی زنان در پرتو نظریه توانمندسازی، در مرحله «کنترل» متوقف ماند.

منابع :

- اثنی عشری، شهرزاد (۱۳۸۵) *از دولت اسلامی تا دولت اصلاحی*، تهران: عطایی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰) *چالش‌های کنونی ایران*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
- بیران، صدیقه (۱۳۸۱) «سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر»، *نشریات ویژه بانوان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پروازیان، سمیه (۱۳۸۰) *بررسی اجمالی وضعیت زنان سالهای ۵۵-۸۰*، تهران: مدیریت آمار برنامه ریزی و مطالعات زنان.

راش، مایکل (۱۳۷۷) *جامعه سیاست، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، سمت.*
 زنان در آئینه اصلاحات (۱۳۷۷) *مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آقای خاتمی درباره زنان، تهران، مرکز امور مشارکت زنان، برگ زیتون.*

زنان مشارکت در دولت هفتم (۱۳۸۰) تهران: مرکز امور مشارکت زنان، برگ زیتون.
زنان و مشارکت در دولت هشتم (۱۳۸۰) تهران، مرکز امور مشارکت زنان، برگ زیتون.
زنان و مشارکت سیاسی و اجتماعی (۱۳۸۰) تهران: مرکز امور مشارکت زنان، برگ زیتون.
 سلیمی، حسین (۱۳۸۴) *کالبد شکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، تهران: گام نو.*
 شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱) *توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: قطره.*
 شجاعی، زهرا (۱۳۸۳) *برای زنان فردا، جلد اول، تهران: سوره مهر.*
 شجاعی، زهرا (۱۳۸۰) *«زنان و مشارکت واقعی»، فصلنامه ریحانه شهری، سال ۱۳۸۰، دوره سوم، ص ۳.*

شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۷۶) *حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، ترجمه: محسن عبادی، تهران، بعثت.*

طغرانگار، حسن (۱۳۸۳) *حقوق سیاسی و اجتماعی زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.*

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸) تهران: دوران.

کولایی، الهه و حسین حافظیان (۱۳۸۴) *نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.*
گزارش اجرای ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۸۴) تهران: روز نو.
گزارش تحوّل وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ (۱۳۸۴) تهران: سوره مهر.
 لانگه، سارا (۱۳۷۶) *نقش زنان در توسعه، روشنگران و مطالعات زنان.*
 محسن زاده، سعید(بی تا) *زنان در جامعه مدنی چه اندازه سهم دارند؟، تهران: قطره.*

Moclosky(1968) *International encyclopedia social science.*

Vol. I (Newyork). *Political participation*

M. Molyneux and S. Razavi(2001) *Gender justice Development and Rights.* Oxford University.